

سوی چشم‌هایم کم نشده است!

نوشتن، آن هم به‌طور مداوم و پیوسته ممکن است به جسم افراد آسیب‌هایی وارد کند، در این سال‌ها که صرف نوشتن کردید، آیا آسیبی به جسم شما وارد نشده است؟ خیر، شاید این از برکات قرآن باشد. معمولاً افرادی که خطاط هستند، به مرور زمان بینایی‌شان تحلیل می‌رود. من در چندین مرحله قرآن را کتابت کرده‌ام؛ شاید باورکردنش سخت باشد، اما دید چشمانم بیشتر هم شده است؛ حتی بهتر از پسرانم می‌بینم. خدا را شکر لرزشی هم در دست‌هایم ندارم.

یعنی الان هم با این سن و سال هنوز قرآن کتابت می‌کنید؟

تا دو سال پیش قرآن دیگری را تانیمه سوره بقره نوشتم، اما سسکته مغزی کردم و سمت راست بدنم ناتوان شد و حسرت نوشتن این قرآن به دلم ماند.

احساس کتابت قرآن

هنر خطاطی می‌تواند احساس متفاوتی را در افراد زنده کند، هنر خطاطی برای شما چه احساسی را زنده می‌کند؟ خط برای من احساس پویایی و زندگی است. همیشه با عشق و علاقه دست به قلم و مرکب برده‌ام و هیچ‌گاه خسته نشده‌ام. هرگاه کتابت قرآن را انجام می‌دادم، حس می‌کردم در حال پرواز کردن هستم. لذتی که در کتابت قرآن برای من وجود داشت، در نگاشتن کتاب‌های مذهبی دیگر نبود.

قرآن‌های کتابت‌شده چه احساسی را در مخاطب ایجاد می‌کند؟ مردم به قرآن‌هایی که توسط خوش‌نویسان کتابت‌شده است، علاقه بیشتری دارند و از آن‌ها استقبال می‌کنند و برای کاتب قرآن هم احترام قائل‌اند. اهالی محله نوغان که این‌طورند.

مداح پاکتی نیستم

استاد موحد قرآن نویس چگونه ارادت‌اش را به اهل بیت (ع) نشان می‌داده است؟

من هم کاتب بودم و هم مداح اهل بیت (ع). برای رضای خدا مدح و مرثیه ائمه (ع) را در مجالس می‌خوانم. مداح جلسه مذهبی خودمان قاسم‌بن الحسن (ع) هم هستم. هیچ‌وقت هم منتظر پاکت پولی نبوده و نیستم.

مداحی هم استعداد ذاتی می‌خواهد؟

بله. هم استعداد ذاتی می‌خواهد و هم علاقه و تمرین. به پسرانم نگفتم کاتب قرآن شوند، اما همیشه توصیه می‌کردم مداح اهل بیت (ع) شوند. منظورم، از این مداح پاکتی‌ها نیست که قیمت‌های نجومی برای یک مداحی چند دقیقه‌ای می‌خواهند. من در این پنجاه سال که در روضه‌ها و مجالس مختلف مداحی و مرثیه‌سرایی کرده‌ام، هیچ‌گاه درخواست وجهی نداشته‌ام. گاهی برگزارکننده مجلس وجهی را در جیبم گذاشته و خدا می‌داند این مال چقدر برکت دارد.

هر روز حرم می‌رفتم و به آقا سلامی عرض می‌کردم. یادم می‌آید یک‌بار برای زیارت به حرم رفتم، وسط رواق رسیدم. به مرد جوانی برخورد کردم. به من گفت: «لطفاً برای مادرم یک زیارت بخوان. نام او نرجس است.» ۱۰۰ تومان هم کف‌دستم گذاشت و رفت. تا مدت‌ها آن پول را در جیبم داشتم و در خانه‌ام چنان برکتی بود که نیاز نشد تا چند وقت آن را خرج کنم.

از بین فرزندان تان کدام یک کاتب یا مداح شده‌اند؟

کاتب هیچ‌کدام. فقط «حسین» گاهی برای رضای خدا در مجالس، مداحی می‌خواند.

الان هم برای مداحی مجالس دعوت‌تان می‌کنند؟

بله. همین چند وقت پیش یکی از اعضای هیئت امنای حسینی‌ه‌ای در خیابان گاز از من خواست مداح مراسم‌شان شوم و من هم رفتم. محله نوغان هم که اگر محفلی باشد، حتماً از من می‌خواهند در مراسم حضور داشته باشم. در محله قدیمی‌ام حرمت و احترام ویژه‌ای برای من پیر مرد قائل هستند.

دنبال مال دنیا نبوده‌ام

من هیچ‌وقت دنبال مال و منال دنیا نبوده‌ام. بیمه درمانی هم ندارم و فرزندانم مراقبم هستند. شاید اگر کسی این قرآن‌ها را با آن همه مشقت و دست‌خالی و جیب‌تهی می‌نوشت، در بوق و کرنا می‌کرد؛ اما من هیچ‌گاه توقعی از کسی نداشته و ندارم. معامله‌ام با خدا و امام هشتم (ع) بوده است و بس. درباره خواسته‌ام از امام مهربان‌مان باید بگویم دوست دارم در آن دنیا شفاعتم کند. علاوه بر شفاعت می‌خواهم زمینه‌ای فراهم کند تا آرامگاه ابدی‌ام در پایین پای خود حضرت باشد و دیگر هیچ آرزویی ندارم.

«یاسین» را دوست دارم

زیباترین کلمه‌ای که تا به حال نوشته‌اید، چیست و نوشتن این کلمه یا کلمات چه حسی را در درون شما زنده می‌کرد؟ همیشه نوشتن کلمه «الله» و «علی» در من حس خوبی ایجاد می‌کرد. این حس شاید در بین تمام خوش‌نویسان به وجود بیاید.

از میان سوره‌های قرآن نگارش کدام سوره سخت‌تر بود یا احساس خوشایندتری با نگارش آن داشتید؟

سوره‌های قرآن هیچ تفاوتی با هم ندارند. نگارش همه سوره‌ها برای من یکسان است، اما تحریر سوره یاسین حس دیگری به من می‌داد؛ چون من خیلی این سوره را دوست دارم.

سومین کتاب خطی‌ام را به امام رضا (ع) هدیه

دادم

پنج قرآن کتابت کرده‌اید. اگر بخواهید یکی را انتخاب کنید کدام یک را از نظر نگارش بی‌عیب و نقص می‌دانید؟ همه آثارم را دوست دارم. اما قرآن سومی که کتابت کردم از هر جهت ممتاز است. آن را از همه قرآن‌هایم بیشتر دوست داشتم و به همین خاطر به امام رضا (ع) هدیه دادم.

منظور تان گنجینه مخطوطات آستان قدس است؟

بله. قرآنم ۶۹۴ صفحه در قطع رحلی بود و خیلی برایش زحمت کشیدم. خودم صحافی کردم و بر آن جلد گذاشتم. با این همه زحمت، یک تشکر خشک و خالی نکردند. حتی بعد از اینکه سگته کردم، هیچ‌کس سراغی از من نگرفت.

سایر قرآن‌هایتان را کجا نگهداری می‌کنید؟

یکی را به حسینی‌ه اهدا کردم و بقیه را به پسرانم هدیه دادم تا آن‌ها نیز بعد از خودشان به فرزندان ذکورشان بدهند.

به غیر از قرآن، آثار مذهبی دیگری هم نوشته‌اید؟

اگر منظورتان ادعیه است، خیر اما سفرنامه سوریه و کر بلایم را نوشته‌ام و هر که خوانده، گفته خیلی نثر خوبی دارد و مثل سفرنامه جلال آل احمد است. کتاب دیگرم مجموعه خواب‌هایم است. هر خوابی می‌دیدم برای اینکه فراموش نکنم فوری با قلم و مرکب و خط خوش می‌نوشتم. هر دو این کتاب‌ها را مثل قرآن‌هایم خودم صحافی و جلد کردم.

